



حسین پورکوییر، قاری و مؤذن حرم امام رضا (ع)
مهم‌ترین افتخار زندگی اش را تربیت نسل جدید قاریان می‌داند

۵۴

قاری بین‌المللی در حلقه‌های صمیمی محلی



عکس: فهیمه فرخی / شهر آرا

طاهره جاغوری، مادر شهید جنگ تحمیلی سوم
به راه و عاقبت پسرش افتخار می‌کند

هرچند داغش خوب نمی‌شود

۶



ورودی ۲ فرعی پرتدد بولوار میرزا کوچک خان
با چالش‌های ترافیکی روبه‌روست

خطر تصادف، با احتمال زیاد

۲

پوریا رخسانی، مسیر رشد در فوتبال
را از زمین‌های خاکی ترقابت‌های جدی طی کرده‌است

هافبک چپ آینده‌دار

۷



ورودی ۲ فرعی پرتردد بولوار میرزا کوچک خان
با چالش های ترافیکی روبه روست

خطر تصادف با احتمال زیاد

سید محمد عطائی اهالی محله سجادیه با وجود دیوار راه آهن که یک سمت محله را به کلی مسدود کرده است، همیشه با چالش رفت و آمد روبه رو بوده اند.

معابری که دسترسی شهروندان به دل این محله را فراهم می کنند، فرعی و کوچک هستند و از آن میان شاید خیابان های میرزا کوچک خان ۳ و ۵ تنها معابر قابل اتکا باشند؛ اما همین معابر هم مشکلاتی دارند که پیش از این به آن پرداختیم؛ از جمله نبود پیاده رودر قسمتی از آن ها یا حتی ستون های برق که هنوز در سواریه رو هستند.

در این گزارش اما سراغ مشکل متفاوتی آمده ایم که نیازمند اصلاح هندسی ورودی خیابان میرزا کوچک خان ۳ (شهید اعتمادی) و ایمن سازی رفت و آمد در خیابان شهید اعتمادی ۵ است.



مشکل دیگر اینکه عده ای همیشه پای این درخت را برای قراردادن زیاله هایشان انتخاب می کنند. شیره باه ها و آلودگی ناشی از این زیاله ها هم پای درخت پیدا است. حسین آقا می گوید: حالا که عده ای به هیچ صراطی مستقیم نیستند و دست از این کارشان بر نمی دارند، کاش شهرداری آن سمت معبر درست نزدیک تابلو کوچه میرزا کوچک خان ۱، ۵، ۱۱ سطل گالوانیزه ای بگذارد تا زیاله هایشان را درون آن بریزند.

● نصب علائم و بنرهای هشدار

در پاسخ به موارد درخواستی شهروندان، سرپرست روابط عمومی شهرداری منطقه ۵ به عدم امکان جابه جاشدن یا قطع درخت با توجه به سلامت کامل آن اشاره می کند و می گوید: موقعیت درخت میان معبر خطرناک است و برای تعیین تکلیف به کمیسیون ماده ۷ ارسال خواهد شد.

صادق مهدوی لائین درباره زیاله ریزی اهالی پای درخت و درخواست سطل گالوانیزه نیز می گوید: با توجه به اینکه محل درخواستی جانمایی سطل، نزدیک درمانگاه قرار دارد و همچنین دو مخزن ۱۱۰ لیتری نیز کمی جلوتر در همین معبر نصب شده است، دیگر امکان نصب سطل جدید وجود ندارد و برای حل مسئله، بنر هشدار همراه با توضیح روند زیاله گیری، به درخت و دیوار کوچه های اطراف نصب خواهد شد.

این مسئول به نتایج سوءنصب سطل جدید در کنار دیوار درمانگاه اشاره می کند: شهروندان باید توجه داشته باشند که با جانمایی مخزن جدید، معمولاً معاندان متجاهر اقدام به زیاله گردی و آلودگی محیط خواهند کرد.

مهدوی می افزاید: لازم به توضیح است که باکس های زیاله فقط برای جمع آوری سرجاروی پاکبانان است و زیاله گیری هر شب از ساعت ۲۰ تا ۴ صبح از مقابل منازل انجام می گیرد.

سرپرست روابط عمومی شهرداری منطقه ۵ درباره تعریض ورودی خیابان میرزا کوچک خان ۳ نیز اعلام می کند: طرح تعریض ورودی این معبر امسال از سوی شهرداری منطقه به سازمان حمل و نقل و ترافیک شهرداری مشهد ارسال شده اما به تأیید نرسیده است.

● ورودی نایمن

قرارمان با ساکنان، ابتدای خیابان میرزا کوچک خان ۳ است، درست مقابل درمانگاه شماره ۳ شهرداری که اطرافش خودروهای زیادی پارک کرده اند. مهتری سالاری درباره ورودی نایمن خیابان میرزا کوچک خان ۳ می گوید: چون لچکی ابتدای این معبر خیلی عریض ساخته شده است، سهم کمی به ورودی راست گرد از بولوار میرزا کوچک خان اختصاص داده اند و اتوبوس ها و تریلی ها با یک بار گردش نمی توانند وارد خیابان شهید اعتمادی شوند.

سالاری توقف خودروها به خصوص در ورودی خیابان یاراست گرد را از عوامل تشدیدکننده مشکل ترافیک معرفی می کند و می گوید: رانندگان گاهی در راست گرد کم عرض هم توقف می کنند. از نظر او راه حل این مشکل، کم عرض کردن لچکی وسط است.

ظاهره باغی، هم محله ای دیگر، نیز توضیح می دهد: در این معبر، شش مدرسه فعالیت دارد. در نتیجه تردد دسرویس مدارس که بعضی از آن ها اتوبوس هستند و خودروهای والدین زیاد است و باید شهرداری به این خیابان توجه کند.

● درختی که حالا وسط کوچه است!

دومین مشکل مطرح شده توسط اهالی مربوط به درختی در وسط معبر است. از میرزا کوچک خان ۵ که وارد محله می شویم، سمت چپ، درختی وسط کوچه شهید اعتمادی ۴ قرار دارد. این درخت یادگار دورانی است که کوچه هنوز عریض نشده بود و این درخت هم در حاشیه مسیر قرار داشت. نه دورش جدول و حوضچه ای دارد و نه علائم هشدار دهنده قابل توجهی! فقط یک سمتش تابلویی کوچک و علامت هشدار گذاشته اند.

حسین قانع دوسال است که درست نبش این خیابان مغازه دارد. او بیش از ده بار شاهد تصادف خودروها و موتورسواران با این درخت یا با خودرویی که کنار آن پارک شده، بوده است. او می گوید: هیچ راهی برای امن کردن ورودی خیابان شهید اعتمادی ۲ وجود ندارد، مگر اینکه این درخت را باریشه بردارند و جای دیگری بکارند.

عرفه پرشور در محلات منطقه ۵

هفته گذشته، مراسم پرفیض دعای عرفه در یازده محله منطقه ۵ برگزار شد و مردم متدین و ولایت مدار این منطقه با حضور پرشور در مساجد، تکایا و مکان های تدارک دیده شده در محلات، نجوای زیبای «اللهم اجعل غنای فی نفسی» را با هم زمزمه کردند.

از جمله می توان به اجتماع بزرگ در مسجد فاطمه الزهرا (س) واقع در خیابان شهید بهشتی ۳۷ و مسجد حضرت ابوالفضل (ع) در خیابان عباس آباد ۲۱ اشاره کرد.



معاون فرهنگی و اجتماعی
شهرداری منطقه ۵

از ویژه برنامه های دهه ولایت می گوید

حمایت از اجتماعات مردمی در اولویت برنامه ها

عطائی معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۵ مشهد از برگزاری گسترده برنامه های مردمی دهه ولایت در بیش از پانزده نقطه این منطقه خبر داد و گفت: حمایت از مساجد، تشکل های مردمی و اجتماعات محله محور، اساس فعالیت های فرهنگی این معاونت در ایام دهه ولایت است.

او درباره اجرای برنامه های ویژه دهه ولایت در کنار اجتماعات مردمی توضیح داد: اجتماعاتی هر شب در بیش از پانزده نقطه منطقه و میادین اصلی برگزار می شود و در کنار آن ها ایستگاه های فرهنگی و خدماتی متنوع نیز راه اندازی شده است. به گفته مجتبی برزشی، در دهه ولایت، برنامه های متنوعی در منطقه برگزار می شود که از جمله آن ها می توان به نمایشگاه ها و کارگروه های مرتبط با « طرح جوانی جمعیت»، «مشاوره های «ترنم زندگی»، «قدرتانی از پدر بزرگ های طرح مغز بادوم»، جشنواره نقاشی «غدیر ناب»، به یاد کودکان شهید میناب و همچنین جشن بزرگ «مهر ماندگار»، ویژه ۱۱ زوج جانفدا اشاره کرد.

او ادامه داد: مراسم خطبه عقد این ۱۱ زوج نیز هم زمان با عید غدیر خم در محله مهرآباد و در اجتماع بزرگ قرارگاه امیرالمؤمنین (ع) این محله برگزار خواهد شد.

تعمیر آسانسورهای بزرگراه شهید با انظر در حال پیگیری

چهاردهانه پل مکانیزه عابر پیاده در سطح منطقه فعال است که شامل دوپل هوایی در محدوده بولوار شهید مفتاح شرقی و بولوار وحدت می شود. تصدی این پل ها به شهرداری منطقه واگذار شده و پروژه تعمیر، نگهداری و راه اندازی آن در دست انجام است.

اما طبق اعلام شهرداری منطقه ۵، دوپل مکانیزه دیگر در محدوده بزرگراه شهید با انظر هنوز تحت نظارت مدیریت مهندسی شبکه حمل و نقل ترافیک است و به دلیل انجام نشدن تعهدات پیمانکار نگهداری در شرف فسخ پیمان است. به محض تعیین تکلیف وضعیت پیمان این دوپل، کار تعمیرات، نگهداری و راه اندازی آن ها به سرعت در دستور کار شهرداری منطقه قرار خواهد گرفت.

همسایه به همسایه، دیدار سی و سوم، کوچه موعود ۱۵

دوره‌های پابرجای «بی بی جان»

نیکو عقیده در این کوچه، همسایه بودن فقط به سلام و احوالپرسی محدود نمی‌شود. در خانه‌ها سال‌هاست به روی هم باز است و بانوان محله مثل اعضای یک خانواده کنار هم زندگی می‌کنند و از حال هم باخبرند. همین همدلی و صمیمیت باعث شده است موعود ۱۵ بعد از این همه سال، هنوز حال و هوای محله‌های قدیمی راداشته باشد. خیلی از همسایه‌ها بیشتر از نیم قرن است که یکدیگر را می‌شناسند؛ از روزهایی که کودکانشان در همین کوچه بازی می‌کردند تا امروز که نوه‌هایشان دید و بازدید و احوالپرسی در محله کهنه بیست راننده نگه داشته‌اند.

هنوز کنار هم هستیم

یکی از ساکنان قدیمی این کوچه، منصوره بیگی است و نزدیک به پنجاه سال از زندگی خودش و همسرش در موعود ۱۵ می‌گذرد. حالا هر هشت فرزندش عروس و داماد شده‌اند و خانه و زندگی خودشان را دارند. اما او می‌گوید هیچ وقت احساس تنهایی نکرده است؛ «همسایه‌های جدید را زیاد نمی‌شناسم، اما قدیمی‌های اینجا روزگار خوشی باهم داشتند. هنوز هم کنار هم هستیم و پشتمان به هم گرم است.»

بخش زیادی از خاطرات منصوره خانم به سال‌هایی برمی‌گردد که مسجد امام حسین (ع) در همین کوچه ساخته شد؛ مسجدی که به گفته او، کلنگش را همسرش به زمین زده بود و بعد از آن، همسایه‌ها برای ساختنش دست به دست هم دادند؛ «وقتی مسجد ساخته شد، داخلش خالی بود. محرم که می‌شد، من و چند نفر از خانم‌های همسایه راه می‌افتادیم در خانه‌ها. پارچه‌های قدیمی و روسری‌های مشکی را جمع می‌کردیم تا مسجد را سیاه پوش کنیم.»

منصوره خانم یکی از فعال‌ترین همسایه‌ها برای برنامه‌های مسجد، یعنی زهرانیک پور را معرفی می‌کند و می‌گوید: اگر زهره خانم نباشد، کارها لنگ می‌ماند.



همسایه
به
همسایه



مادری برای همسایه‌ها

زهرانیک پور را همه با نام «مامان زهرا» می‌شناسند. فرزندی ندارد، اما سال‌هاست برای اهالی این کوچه نقش مادر را داشته است. همسایه‌ها از روحیه مهربان و دلسوزی‌اش می‌گویند؛ از اینکه همیشه حواسش به همه هست و دلش می‌خواهد دورهمی و مهمانی در خانه‌اش به راه باشد. آشپزی و غذا پختن برای اهالی، یکی از کارهایی است که با عشق انجام می‌دهد و همین هم باعث شده است دست پختش در کل محله زبازد باشد. حدود چهار سال است که در این کوچه زندگی می‌کند و از همان روزهای اول سکونتش با اهالی ارتباط گرفته؛ «خیلی زود با هم اخت شدیم، انگار از سال‌ها قبل یکدیگر را می‌شناختیم. از سر کوچه تا ته کوچه، همه اهل دل‌اند. ما اینجا همسایه بد نداریم.»

مامان زهرا حالا آشپز اصلی مسجد هم محسوب می‌شود و در مناسبت‌های مختلف، وقتش را کامل برای پخت و پزی می‌گذارد؛ به خصوص در ماه رمضان که هر شب سفره افطاری مسجد برپاست. البته او تأکید می‌کند که این کارها فقط با کمک همسایه‌ها پیش می‌رود و در این کوچه، آدم‌های پای کار کم نیستند. یکی از کسانی که از او نام می‌برد، هاجر سادات هاشمیان است؛ زنی که همه او را با نام بی بی جان می‌شناسند. مامان زهرا با خنده می‌گوید: «یک کوچه است و یک بی بی جان! روضه‌هایی که برپای می‌کند، زبان‌دهمه محله است.»

دورهمی‌های قرآنی

بی بی جان

هاجر سادات هاشمیان، همان بی بی جان معروف محله، سال‌ها پیش به موعود ۱۵ آمده است. او می‌گوید وقتی ساکن این کوچه شده، دورهمی‌های مذهبی و جلسات قرآن بیشتر به ماه رمضان محدود بوده است؛ «گفتم حیف است این دورهمی‌ها بعد از رمضان تعطیل شود تا سال بعد. چرا هر هفته جلسه نداشته باشیم؟» همین پیشنهاد ساده، کم‌کم پای روضه‌های هفتگی و جلسات خانگی قرآن را به این کوچه باز می‌کند؛ دورهمی‌هایی که هنوز هم پابرجاست. بی بی جان خودش قاری قرآن است و سال‌ها به خانم‌های محله قرآن آموزش داده. بعدتر هم دوره‌های سازمان تبلیغات شرکت کرده و آموزش‌های تخصصی دیده تا بتواند به صورت حرفه‌ای تر جلسات را اداره کند. حالا بسیاری از بانوان محله، خواندن صحیح قرآن را از او آموخته‌اند. اما نقش او در این کوچه فقط به برگزاری جلسات مذهبی محدود نمی‌شود.

بی بی جان سال‌ها میان خانواده‌های محل واسطه‌خبر بوده و زمینه ازدواج خیلی از جوانان محله را هم فراهم کرده است. حالا دیگر توان و انرژی سال‌های قبل را ندارد، اما هنوز هم دلش به همان جمع‌های قدیمی گرم است؛ «دیگر مثل قبل پاوتوان فعالیت ندارم، اما همین که جلساتمان و قرآن خوانی‌ها هنوز برقرار است، خودش دلگرمی بزرگی است.»



اولویت درخواست‌ها در حوزه فنی و عمران



حوزه فنی و عمران

یکی از اهالی محله امیرآباد از کم ارتفاع بودن سرعت‌گیرها در این خیابان گفت. شهروند دیگری از خیابان شهید رستمی ۵۰ خرابی آسفالت این معبر را گزارش داد. شهروندی هم از خیابان مصلی ۱۰ از خرابی پیاده‌رو به خصوص نبش خیابان مصلی ۱۰ شکایت کرد.



تعداد پیام‌های مردمی

۱۰ تماس



حوزه ترافیک و حمل و نقل

یکی از ساکنان محله پورسینا از شلوغی و ترافیک همیشگی در این خیابان گفت و از شهرداری منطقه خواست راه حلی برای این مشکل پیدا کند.



سایر تماس‌ها

ساکنان خیابان شهید وطن دوست خراب شدن تاب‌های بازی بوستان نصرت را اطلاع داد. تماس دیگری هم درباره روشنایی نداشتن خیابان چمن ۵۵ بود.



حوزه خدمات شهری

یکی از ساکنان خیابان باغدار ۳ در محله مصطفی‌خمینی از نظافت‌نشدن این معبر شکایت داشت. ۲ شهروند هم درخواست برخورد با فروشندگان مرغ زنده در خیابان دهنوی ۲۷ را داشتند. شهروندی هم از سروصدا و مزاحمت تعمیرکاران یک گاراژ در نبش حر ۵۶ گفت.



شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله در شماره پیش رو وضعیت آسفالت خیابان شهید رستمی ۵۰ را بررسی می‌کند.



۱۳۷



حسین پورکوییر، قاری و مؤذن حرم امام رضا^(ع)
مهم‌ترین افتخار زندگی‌اش را تربیت نسل جدید قاریان می‌داند

قاری بین‌المللی در حلقه‌های صمیمی محلی



وقتی از مسجد حرف می‌زند، به سال‌ها قبل برمی‌گردد؛ به روزهایی که در میان مسجدی‌ها بزرگ شد. او می‌گوید: آن زمان مسجد حتی سقف نداشت. مردم فرش و موکت را از خانه‌هایشان می‌آوردند و روی زمین خاکی و سنگلاخ پهن می‌کردند تا نماز جماعت و مراسم برگزار شود. باین حال، کمبود امکانات چیزی از شور و حال آن روزها کم نمی‌کرد.

حسین آقا از شب‌هایی می‌گوید که همراه پدر و مادرش به مسجد می‌آمد؛ شب‌هایی که هنوز تصویرشان را به وضوح در ذهن دارد و می‌گوید: صدای آرام قاری مسجد در فضای پیچیده و من درحالی که به آسمان پرستاره بالای سرم نگاه می‌کردم، به تلاوت گوش می‌دادم.

به باور خودش، همان شب‌ها بود که نخستین جرعه‌های انس با قرآن در دلش زده شد؛ جرعه‌ای که سال‌ها بعد مسیر زندگی‌اش را شکل داد؛ «چند سال بعد، در سال ۱۳۷۶، مسیر قرآنی‌ام جدی‌تر شد. در همین مسجد و زیر نظر استاد محمد حسن دخت مشهدی در جلسات حرفه‌ای قرآن شرکت کردم. همیشه از آن روزها به عنوان دوره‌ای پر از تلاش و ممارست یاد می‌کنم؛ حدود پنج‌ساله که پیوسته تمرین کردم تا بتوانم قدمی در مسیر قرائت بردارم. باین حال، آنچه بیش از آموزش‌ها در ذهنم مانده است، شیوه برخورد استادانم با نوجوانان بود.»



او از جلساتی یاد می‌کند که با امکاناتی ساده برگزار می‌شد اما سرشار از صمیمیت بود؛ جلساتی که گاهی تشویق بچه‌ها به یک بسته خوراکی خلاصه می‌شد، اما همان تشویق‌های کوچک انگیزه‌های بزرگی می‌ساخت. او تعریف می‌کند: همان تلاش‌ها کم‌نتیجه داد. ابتدا به عنوان قاری و مؤذن مسجد شناخته شدم و بعدها حضورم در مسابقات استانی و کشوری، مسیر تازه‌ای را پیش رویم گشود. کسب رتبه در این مسابقات باعث شد به حرم مطهر امام رضا^(ع) راه پیدا کنم و از سال ۱۳۷۹ به عنوان قاری و مؤذن فعالیت خود را آغاز کردم.

وقتی از حرم حرف می‌زند، لحنش تغییر می‌کند. می‌گوید: هنوز هم سه‌شنبه‌شب‌ها برای مؤذنی در رواق امام خمینی^(ع) حاضر می‌شوم و برای رسیدن آن شب‌ها لحظه‌شماری می‌کنم.

به گفته خودش، بهترین لحظات زندگی‌اش همان دقایقی است که در فضای حرم اذان می‌گوید؛ لحظاتی که احساس می‌کند همه خستگی‌های دنیا از وجودش دور می‌شود.



دوم نیز در سال ۱۳۹۶ این توفیق نصیبش شد؛ دیداری که به گفته خودش پس از سال‌ها انتظار و دل‌تنگی، خاطره‌ای ماندگار را برایش زنده کرد.



داستان جلد

سال‌ها تمرین
پیوسته

افتخار قرائت در
حرم مطهر

تلاوت در
محضر رهبر
شهید

رفاقت با
بچه‌های
مسجد

سحر نیکو عقیده وقتی با قرآن مأنوس می‌شوی، زندگی‌ات رنگ و بوی دیگری می‌گیرد. آرامشی را تجربه می‌کنی که شاید پیش از آن هیچ وقت لمس نکرده باشی؛ آرامشی که آرام آرام در جانت می‌نشیند و تو را از هیاهوی دنیا جدا می‌کند. این را وقتی می‌فهمم که پای صحبت‌های حسین پورکوییر می‌نشینم؛ قاری ۴۳ ساله و شناخته شده‌ای که بهترین لحظه‌های زندگی‌اش را وقت‌هایی می‌داند که روحش با آیات الهی گره می‌خورد.

عشق او به قرآن از سال‌های کودکی و در مسجد حضرت زهرا^(س) در محله آقامصطفی خمینی شکل گرفته است؛ همان محله‌ای که در آن بزرگ شده. روزهایی بود که مسجد فقط یک چهار دیواری بی‌سقف بود و او در تاریکی شب، صدای زمزمه قاری مسجد را گوش می‌داد و هم‌زمان به ستاره‌های آسمان خیره می‌شد.

آن شب‌ها، همان نواهای دل‌نشین و همان آسمان روشن پرستاره، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. سال‌ها بعد، او مؤذن و قاری حرم امام رضا^(ع) شد، در مجامع بین‌المللی قرآن مقام کسب کرد و سال ۱۳۹۸ نیز در مسابقات بین‌المللی تونس به عنوان منتخب برگزیده شد. سه بار هم در حسینیه امام خمینی^(ع) در تهران و در محضر رهبر شهید انقلاب قرآن تلاوت کرد؛ تجربه‌ای که از آن به عنوان یکی از ماندگارترین خاطرات زندگی‌اش یاد می‌کند. باین حال، پورکوییر، مهم‌ترین دستاورد زندگی‌اش را نه مقام‌ها و نه تلاوت‌های رسمی، بلکه مدیریت جلسه قرآن مجربان الرضا^(ع) می‌داند؛ جلسه‌ای که سال ۱۳۹۱ با حضور حدود هفتاد کودک و نوجوان علاقه‌مند به قرآن راه اندازی کرد و حالا در همان مسجد دوران کودکی‌اش برگزار می‌شود.

او می‌گوید نمی‌خواهد عالم بی‌عمل باشد و حالا تمام رسالتش را در این می‌بیند که این جریان و این عشق، میان نسل‌های بعدی ادامه پیدا کند. جلسه‌هایش هم شبیه کلاس‌های خشک و رسمی معمول نیست. بارو حیه شوخ، لحن صمیمی و طنزهای همیشگی‌اش، فضایی ساخته است که بچه‌ها در آن خسته نمی‌شوند؛ جایی که قرآن برایشان فقط درس و تکرار نیست؛ بلکه بخشی از زندگی و حال خوبشان است.

قرار است گفت و گوی ما در مسجد حضرت زهرا^(س) در محله آقامصطفی خمینی انجام شود. چند دقیقه مانده به نماز به مسجد می‌رسم. بلافاصله بعد از نماز هم جلسه قرآن آغاز می‌شود. فضای مسجد آرام است. اما هر از گاهی صدای سلام و احوالپرسی سکوت آن را می‌شکند. هنوز گفت و گوی ما شروع نشده که یکی یکی اهالی محل از راه می‌رسند. هر کدام که او را می‌بینند، بالبخند و صمیمیت احوالش را می‌پرسند. میان همه، استقبال بچه‌ها از بقیه گرم‌تر است. بعضی از دور سلام می‌کنند و بعضی هم کنار او می‌ایستند تا چند دقیقه‌ای با مری‌شان هم صحبت شوند. پیدا است که او برای بچه‌ها فقط یک قاری قرآن نیست؛ رفاقتی میان او و بچه‌های مسجد شکل گرفته است که در همان برخورد‌های کوتاه هم می‌توان متوجه آن شد.



بد هم. سال ۱۳۹۱ گروه «محبان الرضا^(ع)» راه اندازی کردم که حالا حدود هفتاد کودک و نوجوان قاری در آن حضور دارند؛ جمعیتی که بین جلسات قرآنی کم نظیر است. شیرین ترین بخش ماجرا برایم این است که این جلسه حالا در همان مسجدی برگزار می شود که خودم سال ها پیش در آن قرآن یاد گرفتم. حس می کنم این طوری بخشی از دینم را ادا کرده ام.

می گویند فضای جلسات شما با جلسات سنتی قرآن کمی متفاوت است. دلیل این تفاوت چیست؟

من اعتقاد دارم بچه ها اگر در فضای خشک و رسمی قرار بگیرند، خسته می شوند. برای همین سعی می کنم جلسات صمیمی باشد. با بچه ها شوخی می کنیم، می خندیم، مسابقه برگزار می کنیم و حتی گاهی اداره جلسه را به خودشان می سپارم تا اعتماد به نفس پیدا کنند. دوست دارم بچه ها احساس کنند در یک جمع دوستانه حضور دارند، نه اینکه فقط سر کلاس نشسته اند.

به نظر شما خانواده هادر مسیر قرآنی شدن فرزندشان چه نکته ای را باید رعایت کنند؟

مهم ترین نکته این است که بچه ها را مجبور نکنند حتما قاری شوند. هر کودکی استعداد خاص خودش را دارد. ممکن است یکی قاری خوبی شود، یکی خوش نویس قرآنی، یکی قصه گوی آیات قرآن و حتی یکی تولیدکننده نرم افزارهای قرآنی. مهم این است که خانواده ها استعداد واقعی فرزندشان را کشف کنند. من هم در جلسات سعی می کنم این استعدادها را پیدا کنم و بچه ها را در همان مسیری که توانایی دارند، هدایت کنم.

یک روز قرآن نخوانم، انگار روزم کامل نمی شود. چه در حرم باشم و مقابل هزاران نفر تلاوت کنم و چه در خانه تنها باشم، وقتی قرآن می خوانم از دنیای اطراف جدا می شوم. احساس می کنم فقط من هستم و این کتاب آسمانی. گاهی آن قدر غرق آیات می شوم که اصلا متوجه گذر زمان نیستم و می بینم ساعت ها گذشته است و هنوز مشغول خواندم.

برای تلاوت، چه اصولی را رعایت می کنید؟

صدای برای قاری امانت است و باید از آن مراقبت کرد. معمولا پیش از تلاوت، مدتی تمرین تنفس و گرم کردن صدا انجام می دهم تا حنجره آماده شود. سعی می کنم زیاد از خوراکی های سرد استفاده نکنم و استراحت صدا را هم جدی می گیرم. البته مهم تر از تکنیک، حال دل آدم است. اگر ارتباط قلبی با آیات برقرار شود، تلاوت هم بر دل مخاطب می نشیند.

ظواهر یک بار هم برای مدتی صدایتان را از دست داده بودید؟

یکی از دوره های سخت زندگی ام همان زمان بود. حدود ۹ ماه صدایم را تقریبا از دست داده بودم. این مشکل گاهی برای قاری ها و خواننده های پیش می آید و مربوط به گرفتگی عضلات حنجره است. برای کسی که همه زندگی اش با صدا و تلاوت گره خورده، این اتفاق واقعا سخت است. اما لطف خدا و دعای مادرم باعث شد دوباره بتوانم تلاوت کنم.

این روزها بر آموزش نوجوانان تمرکز کرده اید. چرا؟

من از همان سال هایی که شاگرد استاد دخت مشهدی بودم، تدریس را شروع کردم. استاد به من می گفت استعداد آموزش داری و گاهی اداره جلسه را به من می سپرد تا بچه های کوچک تر آموزش

در ادامه این مطلب، گفت و گو با حسین پور کویر رادر قالب پرسش و پاسخی دوستانه ادامه می دهیم.

شما تجربه های زیادی از حضور در مسابقات بین المللی دارید. کدام برایتان ماندگار تر بوده است؟

مدتی مسابقات را کنار گذاشته بودم، اما دوباره شرکت کردم و به مسابقات بین المللی هم راه یافتیم. یکی از مهم ترینشان، مسابقات بین المللی تونس در سال ۱۳۹۸ بود که در آن موفق شدم مقام اول را کسب کنم. برای آن مسابقه، آیاتی از سوره احزاب را انتخاب کرده بودم؛ ارتباط عمیقی با این سوره دارم و هنگام تلاوتش حال خاصی پیدا می کنم. در کشورهای بسیاری مثل کویت، قطر، مالزی و هند هم تلاوت کرده ام. مسابقات هند برایم خاطره ویژه ای دارد. شیعیان آنجا محبت عجیبی به اهل بیت^(ع) داشتند. یاد ام است پرچمی منقش به نام امام رضا^(ع) همراهم بود و وقتی آن را به یکی از شیعیان هدیه دادم، اشک می ریخت و پرچم را به چشم هایش می کشید. آن صحنه هیچ وقت از ذهنم پاک نمی شود.

گویدار یک کلیسای اتریش هم تلاوت کرده اید؟

سال ۱۳۸۴ همراه گروهی از قاریان کشور به اتریش رفتیم و در یکی از کلیساها برنامه تلاوت قرآن برگزار کردیم. برای من جالب بود که می دیدم بعضی از مسیحیان هنگام شنیدن آیات قرآن اشک می ریزند. آن لحظه بیشتر از همیشه فهمیدم که قرآن فقط متعلق به یک زبان و یک جغرافیا نیست و می تواند بادل انسان ها را ارتباط برقرار کند.

رابطه تان با قرآن را چگونه توصیف می کنید؟

من قرآن را فقط برای مسابقه نمی خوانم، واقعا عاشقش هستم. اگر

من هشتم
کتاب
سمانی



صمیمی و خاکی



محمد مهدی اکبری، متولد ۱۳۹۰، حالا چهار سال است که خادم و مکبر حرم مطهر رضوی است؛ مسیری که از مسجد و جلسات قرآن آغاز شده است. خودش می گوید نخستین بار در همین مسجد مکبر شده و همان جا اعتماد به نفس پیدا کرده است. او از کودکی با سوره های کوتاه قرآن مأنوس بوده و بعد از حضور در مهد الرضا^(ع) وارد کلاس های قرآن شده است. شهرت استاد پور کویر در محله باعث شد خانواده اش او را به جلسات این قاری بیاورند و حالا حدود هفت سال است که شاگرد اوست.

محمد مهدی می گوید: غیر از قرائت زیبا و سطح علمی بالایی استاد، آنچه بیشتر از همه روی بچه ها اثر می گذارد، اخلاقشان است. خیلی خاکی، صمیمی و پیگیر هستند. پیشرفت بچه ها واقعا برایشان اهمیت دارد. هر جلسه یادشان می ماند که هر کدام از ما چه ضعف ها و قوت هایی داریم و پیگیر روند آموزشمان هستند.



طاهره جاغوری، مادر شهید جنگ تحمیلی سوم، به راه و عاقبت پسرش افتخار می‌کند

هرچند داغش خوب نمی‌شود

راه تجربه

گفت و گوی مفصلی داشتیم که در تاریخ ۱۷ اردیبهشت منتشر شد و به بهانه چهلمین روز خاک سپاری این شهید، به سراغ مادرش، طاهره جاغوری آمده‌ایم؛ مادری که به جزئیات رفتاری پسرش خوب توجه کرده است و هرچند دقیقه که صحبت می‌کنیم، یک خاطره از او برایمان تعریف می‌کند.

زمستانی، زمانی که در سخت‌ترین شرایط و امکانات به سر می‌برد در ۲۲ دی ماه ۱۳۶۵ برای دومین بار و در نوزده سالگی مادر شد. حالا شهید علی اکبر ساکت که در ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ به شهادت رسید، مایه افتخار طاهره خانم شده است. پیش از این با خانواده شهید ساکت به ویژه همسرش

مریم دهقان طاهره جاغوری، چندسالی است در محله کوی سلمان سکونت دارد. او این روزها داغ دار شهادت فرزند دومش است که در جنگ تحمیلی سوم، درست قبل از آتش بس به شهادت رسید. وقتی پسرش را سال‌ها پیش باردار بود تا چهار ماه نخست، این را نمی‌دانست و پنج ماه بعد در یک روز

آخرین دیدار

طاهره خانم لحظه شنیدن خبر شهادت فرزند را این‌گونه برایمان توصیف می‌کند: فکر کردم قلمب افتاده است؛ نه توانستم حرف بزنم و نه توانستم گریه کنم. تمام خاطراتش در ذهنم مرور شد و جلو چشمم آمد. در آخرین دیدار وقتی داشت می‌رفت، از من خواست برایش دعا کنم. باهاش راه قدری بوسید که گفتم «بس کن مادر جان! با این کار داری آتش به دلم می‌زنی»، او ادامه می‌دهد: «اگرچه دلتنگش هستیم و غم شهادت علی اکبر هیچ وقت کم نمی‌شود، به راهی که انتخاب کرده است، افتخار می‌کنم.»

عکس یادگاری آخرین سفر

طاهره خانم در شصت سالگی، حرف‌های بسیاری برای گفتن از شهیدش دارد اما خاطره آخرین زيارتی را که همراه پسرش به کربلا رفت، خیلی خوب به یاد می‌آورد: «نیمه شعبان سال گذشته در بهمن ماه برایمان بلیت گرفت و گفت با هم برویم کربلا. من و پسر کوچکم و علی اکبر همراه همسر و دخترانش با یکی از کاروان‌ها راه افتادیم سمت مرز.»

در این کاروان زن و شوهر از پافتاده‌ای هم بودند؛ خانم با ویلچر رفت و آمد می‌کرد اما لب مرز ویلچر خراب شد. علی اکبر که این صحنه و وضعیت زوج را دید، تنهایشان نگذاشت. طاهره خانم تعریف می‌کند: از همان لب مرز، این زن و شوهر همراهمان بودند. علی اکبر یک لحظه هم نگذاشت آن‌ها تنها باشند. در هتل با هم بودیم. به هر زيارتگاهی می‌رفتیم، آن‌ها را همراه خودمان می‌بردیم. گویی حاج خانم جزو خانواده ما شده بود و دختران علی اکبر هم خیلی دوستش داشتند.

مادر شهید ادامه می‌دهد: احساس می‌کردم خبرهایی هست و این سفر، سفری عادی نیست. تا حالا علی اکبر را این‌طور ندیده بودم. پسر کوچکم می‌گفت «مامان! با اینکه ما چندین بار در اربعین با هم کربلا رفته‌ایم، حال داداش این بار متفاوت با دفعه‌های قبلی است»، علی اکبر بر سر هر مزاری می‌رفت، به پهنای صورت اشک می‌ریخت. هر جامی رفتیم می‌گفت «مامان! بیا با هم عکس بگیریم، این‌ها یادگاری می‌ماند.»

وقتی راه خانه را گم کردم

بین خاطرات طاهره خانم، دوره‌ای که علی اکبر را باردار بود، نقطه پررنگی است. انگار قرار بوده است از همان اول، علی اکبر در ذهن مادر جا باز کند؛ «پسر اولم علی هنوز یک سال و ۱۰ ماهه بود که دیدم حالم طور خاصی است. با خودم گفتم شاید مریض احوال شده‌ام. رفتم دکتر گفتم باید سونوگرافی بروم. نتیجه را که بردم گفت خانم! شما چهار ماهه حامله‌ای.»

طاهره خانم تا این جمله را از زبان دکتر می‌شنود، یاد پسر شیرخواره و سختی زندگی در خانه‌شان می‌افتد و اول از همه به این فکر می‌کند که چطور از این به بعد بار فرزند دومش را به دوش بکشد. او به قدری برای خیردادن این ماجرا به همسرش، محمد آقا گرفتار ترس و استرس می‌شود که تا چند ساعت در خیابان‌های شهر سرگردان می‌شود؛ «در میدان شهدا نشسته بودم و راه خانه‌ام را برای چند ساعت گم کردم. داشتم با خودم فکر می‌کردم من که هیچ علامتی از بارداری نداشتم، چطور این دومی را حامله شدم. حالا به محمد آقا چه بگویم. علی چه می‌شود؟ چطور از دو بچه نگهداری کنم؟ آن قدر گیج بودم که توی ایستگاه اتوبوس چند ساعت نشستم تا اینکه ساعت حدود ۳ بعد از ظهر به خانه رسیدم.»

گل از گل پدر شکفت

خانه طاهره خانم و محمد آقاي جوان آن وقت‌ها، وکیل آباد بود که شکل و شمایلش به روستا می‌ماند و مثل امروز آباد نبود. یکی از نگرانی‌های طاهره نگهداری از فرزندان و زندگی در خانه‌ای بود که امکانات چندانی نداشت؛ «دوروبرمان زمین‌های برهوت یا شهرک‌های کوچک و دور بود که دسترسی زیادی هم نداشت. یادم می‌آید نزدیک خانه ما شهرکی بود که به آن می‌گفتند ناسیونال. روبه روی ما یک زمین ۲ هزار متری و پرت بود. برای رفت و آمد باید کلی زمان می‌گذشتیم. خانه مان نوساز بود. ما طبقه چهارم می‌نشستیم و آب نداشتم. مجبور بودم برای شست و شو تا طبقه اول بروم و هر روز ۵۱ پله را چندین بار بالا و پایین می‌رفتم. مادر شوهر مرحومم آن زمان در یکی از طبقات آپارتمان زندگی می‌کرد.» طاهره خانم با هر سختی که بود، خود را به خانه رساند. همسرش که آمد و ناهارش را خورد، روبه رویش نشست و گفت «محمد آقا! من حامله‌ام.»

طاهره خانم فکر می‌کرد الان است که همسرش اخم و تخم کند اما بر خوردش غیر قابل پیش‌بینی بود. مادر شهید حالا برایمان تعریف می‌کند: تا این را گفتم، محمد آقا دست‌هایش را بالا برد و گفت، «خدا یا شکر تو مرا بوسید.» محمد آقا چون خودش تک فرزند بود با هر بار بارداری طاهره خانم، گل از گلش می‌شکفت و از او به خاطر فرزندانش تشکر می‌کرد.



مادران و فعالان حوزه فرزندآوری محلات منطقه ۵ در فرهنگسرای انقلاب جمع شدند

دوره‌های مادرانه برای آینده جمعیت

۵

عیدگاه

فرزند است. او فرزند کم‌تر از او و مادر اداف با آسایش بیشتر نمی‌داند و می‌گوید: در خانواده‌های پرجمعیت، فرزندان در کنار یکدیگر رشد می‌کنند و مسئولیت پذیری بیشتری دارند. او همچنین به اجرای طرح مسکن ملی «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت»، در روستای فرخ‌آباد اشاره می‌کند و می‌گوید برای خانواده‌های دارای بیش از سه فرزند، زمین رایگان در نظر گرفته شده است. به گفته عیدی تاکنون ۳۴ خانواده در این طرح ثبت نام کرده‌اند و برای شش زوج زمین واگذار شده است.

● فراتر از فرزندآوری

و جبهه دری، معاون فنی مرکز بهداشت شماره ۲ مشهد، جوانی جمعیت را موضوعی فراتر از افزایش مولد می‌داند. او می‌گوید: مراکز بهداشت با تشکیل پرونده برای خانواده‌ها و ارائه مشاوره، تلاش می‌کنند زمینه آگاهی بیشتر خانواده‌ها را فراهم کنند. به گفته او، جلوگیری از سقط جنین، پیشگیری از ناباروری، کاهش طلاق و تسهیل ازدواج نیز بخشی از برنامه‌های حوزه جوانی جمعیت است.

مهناز ارجمندی، ناظر سلامت خانواده مرکز بهداشت «فاطمه بافتی» و مسئول اجرای برنامه، هدف اصلی این دوره‌های ارتقای خانواده‌ها به فرزندآوری و معرفی تجربه‌های موفق مادران عنوان می‌کند و می‌گوید علاوه بر مادران نمونه و همکاران فعال در این حوزه، بخشی از مهمانان این مراسم مادرانی هستند که از سقط جنین منصرف شده‌اند و شایسته قدرانی هستند.

● الگوسازی برای مادران

فاطمه نظام دوست، رابط بانوان پهنه شهید عصمتیان، ابتدا درباره مهمانان برنامه می‌گوید: مهمانان مادران سه و چهار فرزند و همچنین بانوانی هستند که در دوران جنگ تحمیلی سوم، فرزند خود را به دنیا آورده‌اند. او ادامه می‌دهد: هدف برگزارکنندگان، معرفی این مادران به عنوان الگو و ترویج فرهنگ فرزندآوری در میان خانواده‌هاست. معصومه مؤمنی که ۳۳ سال است به عنوان رابط مرکز بهداشت در گلشهر فعالیت می‌کند، از تغییر نگاه در حوزه جمعیت می‌گوید. او توضیح می‌دهد سال‌ها پیش در مراکز بهداشت بر کنترل فرزندآوری تأکید می‌شد، اما امروز رویکردها به سمت تشویق خانواده‌ها به داشتن فرزندان بیشتر تغییر کرده است. این مادر هشت فرزندی که حالا پانزده نوه دارد، فرزندانش را بزرگ‌ترین سرمایه زندگی خود می‌داند و معتقد است «حضور فرزندان، نشاط و سرزندگی دوران سالمندی را حفظ می‌کند».

● اقدامی حمایتی برای جوانی جمعیت

طاهره عیدی، مسئول محور پهنه شهید عصمتیان در محلات مهدی‌آباد، عباس‌آباد و فرخ‌آباد، خود نیز مادر چهار

عائی | صدای بازی و خنده بچه‌ها فضای فرهنگسرای انقلاب را پر کرده است. مادران کنار هم نشسته‌اند و کودکان در سالن رفت و آمد می‌کنند: تصویری زنده از همان موضوعی که این روزها به یکی از دغدغه‌های مهم کشور تبدیل شده است: جوانی جمعیت.

در این برنامه که هفته پیش برای دومین سال پیاپی با مشارکت شهرداری منطقه ۵، شورای اجتماعی محلات، پهنه شهید عصمتیان و مرکز بهداشت شهید فاطمه بافتی برگزار شد، بانوانی از محلات محدوده گلشهر، ثامن، مهرآباد و مهدی‌آباد مهمان شدند و از پنجاه مادر نمونه و همچنین فعالان حوزه فرزندآوری قدرانی شد.



پوریا رخشانی، مسیر رشد در فوتبال را از زمین‌های خاکی تا رقابت‌های جدی طی کرده است

هافبک چپ آینده‌دار

امید محله

خیلی دوست دارم. احساس می‌کنم می‌توانم در این پست بهتر به تیم کمک کنم. البته به دروازه‌بانی هم علاقه دارم و دوست دارم یک بار آن‌را هم به صورت جدی امتحان کنم.

● بهترین خاطره فوتبالی‌ات چیست؟

مربوط به مسابقات لیگ دسته دو شهرداری است که آن‌ها سال گذشته برگزار شد. مادران مسابقات شرکت کردیم و بعد از یکی از بازی‌ها داوران و مسئولان مسابقه، من را به عنوان بازیکن برتر زمین انتخاب کردند. گفتند به خاطر تکنیک‌هایی که در بازی به کار می‌بردم، این عنوان را گرفته‌ام. آن روز خیلی خوشحال شدم و انگیزه گرفتم که بیشتر تلاش کنم.

● تا حالا پیشنهاد بازی در تیم‌های دیگر را هم داشته‌ای؟

چند بار پیشنهاد داشته‌ام. مثلاً سال گذشته در یکی از مسابقات، یک مربی اصفهانی من را برای بازی در تیم سپاهان اصفهان دعوت کرد. خیلی خوشحال شده بودم، اما شرایطش را نداشتم که از خانواده دور شوم و به شهر دیگری بروم.

● بزرگ‌ترین هدف‌ت در فوتبال چیست؟

دوست دارم در آینده بازیکن تیم ملی شوم و برای کشورم افتخار آفرینی کنم. همچنین دوست دارم بعداً یک مربی خوب شوم و بتوانم به بچه‌هایی که به فوتبال علاقه دارند کمک کنم تا پیشرفت کنند.



مربی‌مان همیشه می‌گوید بازیکن باید از نظر بدنی هم آماده باشد. به همین دلیل تمرین بدن‌سازی باکس هم انجام می‌دهیم. به تازگی هم آقای صفری، مکانی رادر پورسینا برای تمرین‌های بدن‌سازی ما فراهم کرده‌اند و آنجا تمرین می‌کنیم.

● الگویی هم در زندگی داری؟

الگوی من آقای مصطفی صفری است. او فقط به فکر نتیجه گرفتن نیست و واقع‌گرای بیشتریست. بچه‌ها از حمت می‌کشند. خیلی از بچه‌های تیم حتی هزینه‌ای پرداخت نمی‌کنند، اما مربی‌مان باز هم با دلسوزی کنارشان است و تلاش می‌کند همه پیشرفت کنند.

● در چه پستی بازی می‌کنی؟

من در پست هافبک چپ بازی می‌کنم و این پست را

نیکو عقیده پوریا رخشانی هفت سال پیش با تشویق خانواده‌اش وارد دنیای فوتبال شد. اگرچه در روزهای نخست، نگاهش به این ورزش جدی نبود و فوت و فن آن را خوب نمی‌دانست، حالا کارنامه پربارش، نوید آینده‌ای درخشان برای او را می‌دهد.

پوریا هدف‌های بزرگی در سر دارد و می‌خواهد در آینده در تیم ملی برای کشورش افتخار آفرین باشد. مربی‌اش هم او را یکی از استعداد‌های درخشان و آینده‌دار منطقه ۶ می‌داند و معتقد است که راهی روشن در پیش دارد. پوریا رخشانی متولد سال ۱۳۹۰ و دانش‌آموز مدرسه شانه چی در محله «پورسینا» است.

● چه شد که به فوتبال علاقه‌مند شدی؟

از زمانی که یادم می‌آید عاشق فوتبال بودم. بیشتر وقت‌ها در کوچه‌ها و زمین‌های خاکی محله با دوستان و هم‌محله‌ای‌ها فوتبال بازی می‌کردیم. همان بازی‌ها باعث شد کم‌کم علاقه‌ام به فوتبال بیشتر شود. پدر و مادر هم وقتی این علاقه را دیدند، تصمیم گرفتند من را در کلاس فوتبال ثبت نام کنند.

● اولین بار در چه تیمی بازی کردی؟

اول در کلاس و تیم مهرورزان ثبت نام کردم و تمرین‌هایمان در زمین چمن نصرت برگزار می‌شد. آن زمان تازه با فضای حرفه‌ای فوتبال آشنا شده بودم و خیلی چیزها تازه داشتم یاد می‌گرفتم. بعد از مدتی از طریق دوستان فوتبال‌ایستم با آقای مصطفی صفری آشنا شدم و وارد تیم شواوان شدم.

● الان تمرین‌هایت چطور برگزار می‌شود؟

هر هفته سه یا چهار جلسه تمرین داریم و در زمین‌های مختلف مثل نصرت تمرین می‌کنیم. البته تمرین‌های ما فقط فوتبال نیست.

۶

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیرودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه بیست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه

توصیه‌های بهداشتی برای ایام بازگشت حجاج در گفت‌وگو با رئیس مرکز بهداشت شماره ۲

ذبح قربانی را به کشتارگاه بسپارید



گوشت تازه ذبحی که مراحل سردسازی را طی نکرده است، می‌تواند خطرناک باشد. رئیس مرکز بهداشت شماره ۲ مشهد در پایان افزود: اگر فردی پس از تماس با دام یا لاشه آن دچار تب ناگهانی، درد شدید عضلانی یا خون‌ریزی غیرعادی شد، باید به سرعت به مراکز درمانی مراجعه کند.

رعایت نکات ایمنی در هنگام ذبح ضروری است. او تأکید کرد: شهروندان برای انجام قربانی، کشتارگاه‌های رسمی و تحت نظارت دامپزشکی را انتخاب کنند؛ زیرا این مراکز علاوه بر حفظ سلامت گوشت، از آلودگی محیط و ایجاد مزاحمت در محله‌ها جلوگیری می‌کنند. چوبدار با اشاره به ضرورت رعایت نکات ایمنی هنگام ذبح بیان کرد: در صورت انجام ذبح در شرایط خاص، استفاده از دستکش، ماسک، پیش‌بند و چکمه ضروری است تا تماس مستقیم با خون و ترشحات دام به حداقل برسد. او همچنین درباره نگهداری گوشت قربانی نیز گفت: لاشه دام باید حداقل ۲۴ ساعت در یخچال یا سردخانه نگهداری شود تا احتمال انتقال آلودگی کاهش پیدا کند و پس از پایان کار نیز محل ذبح و ابزارها باید کاملاً ضد عفونی شود. این مسئول همچنین هشدار داد مصرف جگر خام یا نیم‌پز و

عطائی هم‌زمان با فرارسیدن ایام بازگشت حجاج و افزایش ذبح دام در برخی محله‌ها به خصوص محله مهدی‌آباد و انتهای گلشهر و روستاهای اطراف آن، رئیس مرکز بهداشت شماره ۲ مشهد در گفت‌وگو با شهرآرامحله، از شهروندان خواست قربانی خود را فقط از مراکز مجاز تهیه کنند و ذبح را در کشتارگاه‌های تحت نظارت انجام دهند. رئیس مرکز بهداشت شماره ۲ مشهد با اشاره به افزایش احتمال انتقال برخی بیماری‌ها گفت: به خاطر ذبح غیر بهداشتی، بیماری‌هایی مانند تب کریمه‌کنگو، تب مالت و کیست هیداتید احتمال انتقالشان بیشتر می‌شود. ندا چوبدار توضیح داد: این بیماری‌ها بیشتر از طریق تماس مستقیم با خون، ترشحات یا لاشه دام آلوده منتقل می‌شود و بی‌توجهی به نکات ایمنی می‌تواند سلامت خانواده‌ها را تهدید کند. تماس مستقیم با خون دام، عامل انتقال بیماری بوده و

با پیگیری شهرآرامحله و درخواست اهالی، سرانجام کانال پرخطر نبش مهرآباد ۲۱ پوشانده شد

خلاص شدن خودروها از افتادن در چاله



عطائی ۲۹ دی ماه سال گذشته در گزارشی به بررسی وضعیت آسفالت و جوی و جدول معابر محله مهرآباد پرداختیم. از موارد مهمی که در آن مطلب اشاره شد، مشکل کانال خیابان مهرآباد ۲۱ (مهر) بود که سرنش، یک متر به داخل خیابان اصلی امتداد داشت. شهردار وقت منطقه، قول حل و فصل مشکلات جزئی را داد و اصلاح این موارد را پس از بررسی انجام شدنی دانست. مطلع شدیم تنها چند هفته پس از چاپ گزارش، این کانال که به چاله‌ای حادثه‌آفرین برای خودروها و به خصوص راکبان موتورسیکلت تبدیل شده بود، پوشانده شده است. طبق اعلام روابط عمومی شهرداری منطقه ۵، این مشکل با هزینه ۶۰ میلیون ریال و به همت عوامل معاونت فنی و عمران و ترافیک شهرداری منطقه ۵ رفع شده است.

شهرداری منطقه ۵ بعد از انتشار گزارش شهرآرامحله، جوی خیابان میرزا کوچک خان ۳ را جدول‌کشی کرد

ایمن‌سازی حاشیه پرخطر



عطائی ۱۲ خرداد سال گذشته در گزارشی به مشکل پیاده‌رو و جدول خیابان میرزا کوچک خان ۳ در محله سجادیه پرداختیم. در بخشی از آن مطلب به مشکل وجود جوی بدون لبه در این معبر اشاره کردیم. در آن گزارش، محمد رضا قربانی، ساکن قدیمی این خیابان، درباره مشکل گفته بود: قسمتی از جوی خیابان در حاشیه بوستان رستگار مقدم، هم سطح سواره‌روست؛ برای همین گاهی خودروها داخل آن می‌افتند. حالا پس از پیگیری شهرآرامحله و همت مسئولان شهرداری منطقه، ۲۵ متر طول جوی این معبر، در پرخطرترین بخش، جدول‌کشی شده و برای عبور و مرور ایمن است. صادق مهدوی‌لائین، سرپرست روابط عمومی شهرداری منطقه ۵، در این باره گفت: این پروژه با هزینه ۴۰ میلیون تومان در اواخر سال گذشته اجرا شد اما ادامه مسیر، توسط کارشناسان تأیید نشده است و انجام نمی‌شود.